فصلنامه علمی ـ پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی
سال دوازدهم، بهار ۱۳۹۴، شماره ۴۰
صفحات ۱۴۴ ـ ۱۲۷

ISLAMIC REVOLUTION STUDIES
A Quarterly Scientific ـ Research Journal
Vol. 12, Spring 2015, No 40

بررسی ضعف دستگاه فرهنگی جمهوری اسلامی در برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی گفتمان فرهنگی (مطالعه موردی سریال‌های تلویزیونی)

محمد صادق مهدوی*
سینا کلهر**

چکیده

مسئله اساسی مقاله حاضر آن است کـه چـه مکانیسـمی بـه گفتمـان‌هـای رقیـب جمهوری اسلامی، توان به حاشـیه رانـدن گفتمـان فرهنگـی نظـام را داده اسـت؟ مدعای اصلی این تحقیق بر اساس مدل لاکلا و موف آن است که سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به دلیل ناتوانی در حاشیه‌رانـی و برجسـته‌سـازی گفتمـان فرهنگی در مواردی دچار بی‌قراری شده است. علت این بـی‌قـراری از دسـت رفـتن توان ایجاد تمایز و در دسترس نبودن گفتمان اسـت. در ایـن جـا بـا روش تحلیـل گفتمان نشان داده شده است که گفتمان سیاست فرهنگی در اسـتفاده از دو ابـزار برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی برای ایجاد هژمونی به شدت ناکارآمد بـوده و گفتمـان صرفاً در سطح کلان به صورت کلی و ابلاغی حاضر بوده و در برنامه‌هـای عملیـاتی بازوهای فرهنگی نظام نه تنها حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی مناسبی بـرای آن انجـام نشده، بلکه در مواردی گفتمان فرهنگی با ارزش‌هـای منفـی همنشـین شـده و در واقع، دستگاه فرهنگی بر ضد گفتمان فرهنگی رسمی عمل کرده است.

واژگان کلیدی

گفتمان فرهنگی، گفتمان‌های رقیب، ناکامی، حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی.

---

*. استاد دانشگاه شهید بهشتی. m.mahdavi@gmail.com
**. دانشجوی دکتری جامعه شناسی فرهنگی. sina.kalhor@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۷ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۴

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران داعیه‌دار آرمان‌های بزرگ برای حیات بشری در عصری بود کـه مـارکس و بـه تبـع او فوکو آن را عصر جهان بی‌روح نامیده بودند. انقلابی با معنای جدید بـرای بشـریت. انسـانی، هـم متفـاوت از نوعی که در تمدن غرب ایجاد شده بود و هم کامل‌تر از او. از همین زوایه نیز برخی بر این باورند که:

> انقلاب اسلامی ایران پدیده‌ای شگرف و آخرین انقلاب قرن بیستم بود که بیست سال آخر ایـن قرن را تحت‌الشعاع خود قرار داد. این انقلاب ریشـه‌هـای اقتصـادی و سیاسـی صـرف نداشـت. انقلابی فرهنگی بود که ریشه‌های آن به سنت و فرهنگ دیرین ایران اسـلامی بـاز مـی‌گشـت و تأثیراتی عمیق بر پیکر اجتماع ایران در دوران معاصر بر جای گذاشت. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۴)

جامعه اسلامی یا جامعه‌ای که بر اساس معیارهای اسلام شیعی رفتار می‌کند، اداره می‌شود و بـه عبـارتی سامان می‌یابد، غایت القصوای رهبران جمهوری اسلامی ایران بوده است. در طول سه دهه گذشته از انقـلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، در سطح کلان حاکمیت و تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری فرهنگـی همواره تلاش شده است تا موقعیت‌های مطلوب و مورد نظر نظام در جامعه تحقق یابد. عالی‌ترین شکل ایـن خواسته در دینی شدن فرهنگ عمومی تجلی می‌کند که در حوزه‌های مختلف فرهنگی اشکال متکثـری دارد. به همین دلیل در مقدمه سند اصول سیاست فرهنگی تأکید شده است که:

> انقلاب اسلامی بدین معناست که فرهنگ اسلامی در کلیه شئون فردی و اجتماعی کشور اصـل و پایه و مبنا قرار گرفته است. بنابراین نباید فراموش کرد که انقـلاب اسـلامی حقیقتـاً انقـلاب فرهنگی است و اگر نگوییم همه اختیارات و امکانات، قدر مسلم این است که می‌توانیم بگـوییم بیشترین و مهم‌ترین و عمده‌ترین تلاش‌ها و توانمندی‌ها باید بـرای تکامـل و توسـعه و تحـرک فرهنگی در همه شئون فردی و اجتماعی به بهترین نحـو صـرف شـود. (سـند اصـول سیاسـت فرهنگی ج.ا.ا، ۱۳۷۲: ۳)

با این حال روندهای حرکتی برخی شاخص‌های مهم همچون عفاف وحجاب، مشارکت در مناسک جمعی دینی مثل نماز جماعت و نماز جمعه، طلاق، روابط میان دو جـنس مخـالف، کـاهش جمعیـت (فرزنـدآوری)، افزایش نارضایتی از زندگی و ... باعث شده است تا برخی این نظر را مطرح کنند که:

> با گذشت سه دهه از حیات جمهوری اسلامی و ملاحظه آنچه در این سه دهه واقع شده اسـت، نوعی بی‌تناسبی بین اهداف مورد نظر، میزان تلاش انجام شده، شکل و محتوای برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته و نتایج به دست آمده دیده می‌شود. گویی به میزان تلاشی که انجام شده، نتـایج مطلوب به دست نیامده است و نتایج بـه دسـت آمـده، در بیشـتر مـوارد، سـازگاری و تناسـب چندانی با اهداف مورد نظر ندارد. برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته، در دوره‌های مختلف، تناسبی با اهداف و اصول اولیه ندارند. (صدیق سروستانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۳)

همچنین «بررسی برنامه‌های اول تا چهار توسعه در بخش فرهنگ نشان می‌دهد که تنها بخشی از سیاست‌های فرهنگی مندرج در این برنامه‌ها اجرایی شده است و تا رسیدن به نتایج مطلوب راه درازی در پیش است». (شریف زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۳)

حتی در نظر برخی، این حوزه به یکی از اصلی‌ترین نگرانی‌های نظام تبدیل شده است:

> در واقع، اکنون، معضلات فرهنگی به شدت در جامعه گسترش یافته و مسئولان و صاحبان اندیشه نیز همواره از طرق مختلف آن را گوشزد می‌کنند: بخش عمده مردم ما از لحاظ مفاسد اخلاقی و اجتماعی از ده سال قبل تا حالا بسیار تنزل کرده‌اند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹)

مشکلات ده سال آینده کشور، فرهنگی و اجتماعی است. (مطهری، نماینده مجلس، ۱۳۹۰) در کنار این اظهارات، «فرهنگ عمومی جامعه نیز خود گواه آن است که ارزش‌های ملی و دینی، رفته رفته در جامعه کم‌رنگ می‌شود و ارزش‌های جدیدی جای آن را می‌گیرد. در واقع، ما همان‌گونه که آمارها نشان می‌دهد در دهه هفتاد، توسعه یافته‌تر از دهه شصت بوده‌ایم و در دهه هشتاد، توسعه یافته‌تر از دهه هفتاد بوده‌ایم و قدم به قدم به رفاه مادی نزدیک‌تر شده‌ایم، ولی ارزش‌هایی چون فرهنگ کمک به همنوع، ایثار، حیا، قناعت و ... هر روز در جامعه ما کم‌رنگ‌تر شده و بهترین شاهد این مدعا، بازار و دانشگاه و کوی و برزن ما است». (شریف زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۶)

فقدان سیاست فرهنگی (قاضیان، ۱۳۸۲) ابهام سیاست فرهنگی (مجید، ۱۳۸۲) مسئله محور نبودن سیاست فرهنگی (اشتریان، ۱۳۹۱) و ... دلایلی است که محققان مختلف در پاسخ به ناکامی سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بیان کرده‌اند. بخش عمده تحقیقات صورت گرفته با تمرکز بر محتوا و مضامین سیاست فرهنگی، نقشی برای عامل رویکردها و روش‌های اجرایی سیاست‌های فرهنگی قائل نشده‌اند. در مقابل، گروهی نیز بر روش اجرای مضمون خاص به خصوص در حوزه سیاست فرهنگی و یا به تعبیری روش و شیوه تحقق اهداف فرهنگی نظام تأکید کرده‌اند.

آنچه در این میان روشن است تحقق نیافتن بخشی از اهداف نظام در حوزه فرهنگ است. به گونه‌ای که در سال‌های متمادی رهبران جمهوری اسلامی بر ضرورت توجه به فرهنگ تأکید کرده و از اتفاقات رخ داده در این حوزه اظهار نگرانی کرده‌اند. (بیانات مقام معظم رهبری، ۹۲/۱۲/۱۵) در برابر چرایی این عدم توفیق‌ها دو نوع پاسخ رایج وجود دارد:

الف) پاسخ‌های اراده‌گرایانه

دلایل عمده‌ای که مبتنی بر این نگاه طرح می‌شود، بر اساس محور مشترک فقدان عزم و اراده کافی در دستگاه‌ها و یا مجریان سیاست فرهنگی به صورت زیر بیان می‌شود:

۱. عدم اعتقاد و ایمان قلبی مجریان. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹)

۲. ضعف نیروی انسانی.

۳. ضعف نظام برنامه‌ریزی. (شریف زاده، فتاح و دیگران، ۱۳۹۲)

در مقابل این دسته گروهی دیگر نیز بر اساس منطق سیاست‌پژوهی پاسخ داده‌اند:

ب) پاسخ‌های مبتنی بر نگاه سیاست‌پژوهی

عمده‌ترین موارد آن شامل موارد زیر است:

۱. مسئله محور نبودن سیاست‌ها و آرمان گرا بودن آنها (اشتریان، ۱۳۹۱)

۲. فقدان سیاست فرهنگی. (مجید، ۱۳۷۹؛ قاضیان، ۱۳۷۹)

۳. عدم توجه به ماهیت کار فرهنگی در سیاست‌ها. (مهدوی، ۱۳۹۲)

۴. عدم توجه و یک اندازه به جنبه‌های سلبی و ایجابی کار فرهنگی به طور همزمان. (همان)

هیچ یک از دو نگاه فوق به حضور و رقابت گفتمان‌های رقیب در یک قلمرو جغرافیایی مشخص و در اینجا ایران توجه نمی‌کند و مهم‌ترین عوامل عدم تحقق سیاست فرهنگی را در علل درونی جستجو می‌کند. حال آنکه عرصه فرهنگ مهم‌ترین عرصه نزاع گفتمانی است. بنابراین، سیاست فرهنگی در واقع برنامه‌ای است که به منظور تثبیت و افزایش سیطره یک گفتمان و به حاشیه‌راندن، تضعیف، عقب راندن و نهایتاً اضمحلال گفتمان رقیب، تدوین و اجرا می‌گردد (کشفی و کلهر، ۱۳۹۲) و اساساً سیاست فرهنگی برای تحقق چنین سیطره‌ای وضع می‌شود.

از همین رو مسئله اساسی مقاله حاضر آن است که در چنین نزاع گفتمانی، مهم‌ترین خلاءهای که باعث تقویت گفتمان‌های رقیب شده است چیست؟ در واقع، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که چه مکانیسمی به گفتمان‌های رقیب توان به حاشیه راندن گفتمان جمهوری اسلامی در عرصه فرهنگ را داده است؟

فرضیه اصلی این تحقیق ضعف دستگاه رسمی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران برای تثبیت هژمونی گفتمان آن است. در واقع اگر پرسش بنیادین آلتوسر این بود که چرا مردم از دولت تبعیت و اطاعت می‌کنند؟ و پاسخ او به کردارهای ایدلوژیک دستگاه ایدئولوژیک دولت باز می‌گشت در اینجا پرسش وارونه می‌شود و به این شکل مطرح می‌شود که چرا بخش‌هایی از مردم از دولت تبعیت نمی‌کنند؟ و پاسخ نیز به نحوه عملکرد دستگاه رسمی فرهنگی دولت یا سازمان فرهنگ باز می‌گردد.

مفروض بنیادین این مقاله عدم تفکیک میان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است. به عبارت دیگر جمهوری اسلامی شکل ساختاریافته انقلاب اسلامی است که به مرور و با تجربه‌های مختلف بر اساس آرمان‌های انقلاب اسلامی در حال اصلاح ساختاری خود برای محقق ساختن آمال انقلاب است. با چنین فرضی است که پرسش فوق معنادار می‌شود؛ چراکه در صورتی که قائل به تفکیک میان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی شویم، پرسش از کردارهای عملی ساختارهای رسمی جمهوری اسلامی در قبال آرمان‌های انقلاب اسلامی معنای

محصلی نخواهد یافت؛ چراکه جمهوری اسلامی را موجودیتی متمایز از انقلاب در نظر می‌گیرد. در نتیجه در مقاله حاضر این تمایز و تفکیک پذیرفته نیست و دو گانگی میان انقلاب و نظام فرض نشده است.

چارچوب نظری

دو سنت عمده نظریه جامعه شناسی را می‌توان در ارتباط با موضوع سیاست‌گذاری فرهنگی در جامعه‌شناسی از هم تفکیک کرد. سنت اول جریانی است که سیاست‌های فرهنگی را ذیل فرایندهای جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری، تفسیر کرده و حوزه فرهنگ را به عنوان یک نظام مستقل در نظر گرفته و مهم‌ترین کارکرد آن را حفظ الگوهای نظام اجتماعی می‌داند. (کارکردگرایی ساختاری) در حالی که در سنت دوم یعنی سنت مارکسیستی در برخی رویکردهای نظری، حوزه فرهنگ شأن مستقل خود را به طور کامل از دست می‌دهد (نظریه‌های مارکسیستی) و در برخی دیگر نیز در نهایت به عنوان یک عامل تقریباً مؤثر عمل می‌کند (آلتوسر، بوردیو) و مهم‌ترین عامل توجیه سلطه طبقاتی است. در این مقاله از چارچوب نظری لاکلا و موف که از رویکردهای نظری جدید مطالعه فرهنگ به شمار می‌رود برای تبیین چرایی ناکامی سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی استفاده شده است.

تحلیل گفتمان

سنت‌های فکری که از روش تحلیل گفتمان برای بررسی پرسش‌های خویش استفاده می‌کنند با توجه به مفروضات معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی اجتماعی خود با یکدیگر تفاوت دارند. همان طور که سلطانی گفته است در چنین تحقیقاتی «لازم است نگرشی به گفتمان اتخاذ شود که بیشترین هم سویی نظری را با مفاهیم دیگر تحقیق از جمله سیاست و قدرت داشته باشد». (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۴)

به طور کلی در ارتباط با تحلیل گفتمان دو سنت اصلی قابل شناسایی است: سنتی که «ریشه در زبان‌شناسی ساخت‌گرا و نقش‌گرا دارد و بر اساس آن، گفتمان به مثابه زبان، بالاتر از جمله یا زبان به هنگام کاربرد است و بالطبع کوچک‌تر از زبان به حساب می‌آید. در این نگرش هیچ توجهی به ایدئولوژی و قدرت نشده است. در مقابل، نگرش دوم که در آثار میشل فوکو به اوج خود رسید، مبتنی بر دیدگاه پساساخت‌گرایانه به زبان است؛ دیدگاهی که بر اساس آن، معانی محصول شرایط فرهنگی و اجتماعی است و در زبان به واقعیت می‌پیوندد. مطابق نگرش دوم، این گفتمان است که چگونگی کاربرد زبان را تعیین می‌کند. بر این اساس، گفتمان‌ها نظام‌هایی خودبنیادند که برای دستیابی به قدرت، زبان و همه پدیده‌های اجتماعی دیگر را در سیطره خود می‌گیرند». (همان: ۲۵) نظریه لاکلا و موف به سنت دوم تعلق دارد.

مدل تحلیلی گفتمان بر اساس نظریه لاکلا و موف

از آنجایی که لاکلا و موف هنگامی که به شناسایی گفتمان‌های مشخصی می‌پرداختند به این گفتمان‌ها به منزله پدیده‌هایی انتزاعی توجه می‌کردند، در تئوری خود با شرح و تفضیل به تحلیل داده‌های تجربی نپرداخته‌اند اما این

بدان معنا نیست که نمی‌توان از نظریه آنها یا مفاهیم‌شان در تحلیل تجربی استفاده کرد. برای این کـار صـرفاً به کمی قدرت تخیل نیاز داریم. (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۹۳) بنابراین مـا در ایـن قسـمت سـعی مـی‌کنـیم مـدلی گفتمانی را با استفاده از برخی رئوس مفاهیم لاکلا و موف ترسیم کنیم که می‌توان از آنها به منزله ابزارهـای تجربی استفاده کرد. البته این مدل بدین معنا نیست که فرایند تحقیق یـا گفتمـان مـورد بررسـی دقیقـاً ایـن مراحل را طی خواهد کرد. بلکه بدین معنی است که براساس استلزامات متدولوژیک چنین روندی را می‌تـوان انتظار داشت.

در نظریه لاکلا و موف، گفتمان‌ها سه دوره زمانی «ظهور»، «اوج» و «افول» دارند: (طباطبایی، ۱۳۸۹)

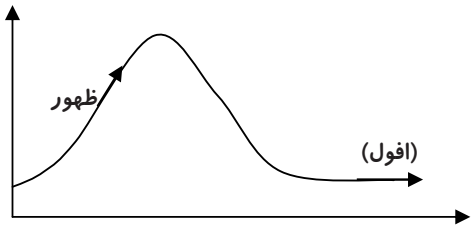

شکل ۱. تحرک یک گفتمان

دوره ظهور

در بررسی دوره ظهور و زایش یک گفتمان ابتدا «غیر» یا دیگری و «فضای تخاصم» آن گفتمان اهمیت پیدا می‌کند و بر اساس آن، نحوه هویت‌یابی یک گفتمان و چگونگی مفصل‌بندی برهه‌های آن حول دال مرکـزی گفتمان مشخص می‌شود؛ چراکه گفتمان‌ها در تقابل با ضدیت و غیریـت بـه عناصـر درون خـود بـه واسـطه مفصل‌بندی هویت می‌بخشند و مرزهای سیاسی خود را تعریف می‌کنند. (تاجیک، ۱۳۸۳)

همزمان با شناسایی گفتمان‌های متخاصم، مقطع زمانی و موقعیت مکانی گفتمان مـورد نظـر نیـز تعیـین می‌شود. پس از شناسایی «دیگری» گفتمان و تعیین محدوده زمانی و موقعیـت جغرافیـایی آن، مـی‌تـوان بـه نحوه مفصل‌بندی آن گفتمان در تقابل با «دیگری» پرداخت. این کار با شناسـایی دال مرکـزی ـ نشـانه‌ای کـه دیگر نشانه‌ها در اطراف آن نظم می‌گیرند و هسته مرکزی منظومه گفتمان را تشـکیل مـی‌دهـد ـ و بـه کمـک زنجیره هم‌ارزی که در واقع ویژگی‌های متفاوت و معناهای رقیب را از عناصـر دور و در معنـایی کـه گفتمـان ایجاد می‌کند، منحل می‌نماید، قابل تحلیل است.

با عمل مفصل‌بندی حول دال مرکزی، عناصر متفاوتی که جدا از هم بـی‌مفهـوم هسـتند بـا یکـدیگر در زنجیره هم‌ارزی ترکیب می‌شوند و یک کلیت منسجم و نظام‌مند را می‌سازند. از این طریق تمایز میان عناصر داخل گفتمان را کاهش و آنان را حول دو محور متخاصم یعنی تمایز میان خود و دیگری منسجم مـی‌نمایـد. (مارش و استوکر، ۱۳۷۸؛ هوارث، ۱۳۷۷)

بنابراین در مرحله ظهور یک گفتمان شناسایی «غیریت» و «ضدیت»، «دال مرکزی»، «زنجیره هم‌ارزی» و تعیین «محدوده زمانی و مکانی» آن حائز اهمیت است.

مرحله اوج

بر اساس نظریه لاکلا و موف چگونگی هژمونیک شدن یک گفتمان از طریق تبدیل گفتمان به «تصور اجتماعی» انجام می‌شود و برای این منظور از دو ابزار «برجسته‌سازی» و «حاشیه‌رانی» استفاده می‌شود؛ چراکه گفتمان‌های در حال پیدایش برای هژمونیک شدن، می‌کوشند از یک‌طرف با استفاده از منطق تفاوت،[1] با تأکید بر تنوعات و تفاوت‌ها و به تبع آن اختلافات موجود در عرصه اجتماعی، زنجیره هم‌ارزی[2] «دیگری» موجود را در هم بریزند و از سوی دیگر با بهره‌گیری از «دال‌های تهی» که بیانگر یک خلاء در فضای اجتماعی گفتمان رقیب است و با استفاده از دو ابزار برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی اقدام به اسطوره‌سازی نمایند.

در واقع گفتمان‌ها با خلق اسطوره‌ها به بازسازی آرمانی فضای اجتماعی می‌پردازد و از طریق مفصل‌بندی مجدد دال‌های متزلزل به دنبال ایجاد یک عینیت اجتماعی جدید هستند (laclau, 1990: 61) و از این طریق خود را به عنوان تنها راه حل موجود برای خروج از شرایط بحران معرفی می‌نماید.

اسطوره نیز برای فراگیر شدن باید خود را عام و جهان‌شمول و پاسخ‌گوی همه نیازها و تقاضاهای موجود در جامعه نشان دهد و شکلی آرمانی و استعاری به خود بگیرد. بدین شکل اسطوره‌ها با ایجاد یک فضای استعاری و آرمانی به تصور اجتماعی[3] تبدیل می‌شوند. تصور اجتماعی بر خلاف اسطوره، عمومیت یافته است و بخش‌های گوناگون جامعه را نمایندگی می‌کند.

برای تبدیل اسطوره به تصور اجتماعی علاوه بر نیاز به خلق فضای استعاری، وجود دو شرط لازم است.

ـ قابلیت دسترسی: این مفهوم دو جنبه دارد:

الف) مفاهیم آن گفتمان ساده باشد.

ب) گفتمان در زمینه و موقعیتی در دسترس افکار عمومی قرار گیرد.

قابلیت اعتبار: بدین معنا که سازگاری اصول پیشنهادی گفتمان با اصول بنیادین جامعه است. (سلطانی، ۱۳۸۴)

در نهایت گفتمان با اسطوره‌سازی و تبدیل آن به تصور اجتماعی و در نتیجه تثبیت معنا، به غایت خود که دست‌یابی به هژمونی است، نائل می‌آید. فرایند شکل‌گیری و سلطه هژمونیک یک گفتمان را می‌توان به شکل زیر نشان داد. (طباطبایی، ۱۳۸۹)

1. Logic of difference.
2. Chain of equivalence.
3. Social imagination.

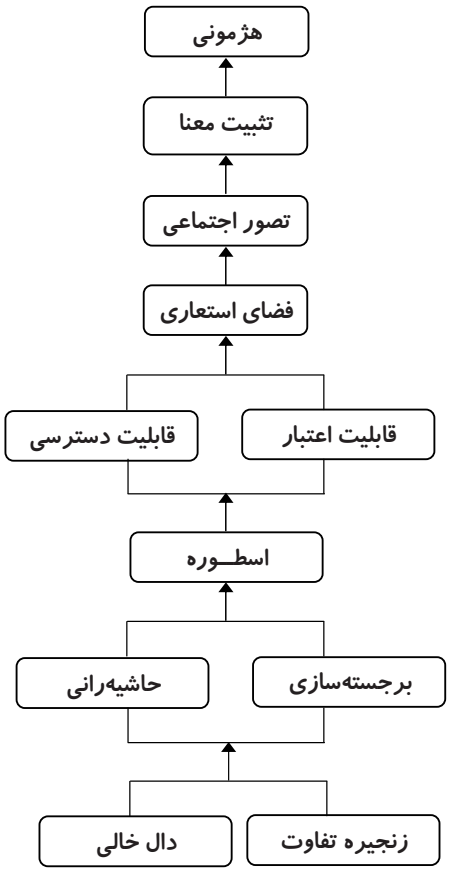

مرحله افول

از آنجایی که همواره میان فضای عینی و فضای آرمـانی فاصـله‌ای پرناشـدنی وجـود دارد، (سـلطانی، ۱۳۸۴) وقتی یک گفتمان مسلط می‌شود از شکل استعاری خود فاصله می‌گیرد و به محتوای عینی روی مـی‌آورد. در این صورت فقط بخشی از تقاضاها را سامان خواهد داد. در ایـن مرحلـه قـدرت گفتمـان کـاهش مـی‌یابـد و ضعف‌ها آشکار می‌گردد. وقتی گفتمان مسلط نتوانست خواسته‌های تمام بخش‌های جامعـه را بـرآورده سـازد آنها به تدریج از آن فاصله می‌گیرند و معنای تثبیت شده گفتمـان متزلـزل شـود و در نتیجـه، گفتمـان دچـار بی‌قراری می‌شود. بی‌قراری‌ها، حاصل رشد خصومت و ظهور غیریت و تکثر در جامعه‌اند که نمی‌توانند با نظـم گفتمانی موجود، نمادپردازی شوند و توسط گفتمان رقیب ساختار شکنی می‌شود. شکستن ثبات معنـایی یـک گفتمان در نهایت به از میان رفتن هژمونی آن گفتمان منجر خواهد شد و گفتمان مسلط به تدریج رو به افول می‌رود و فضا برای ظهور اسطوره‌های دیگر که مدعی کمال هستند، فراهم می‌شود. (سعید، ۱۳۷۹: ۸۷)

در این مقاله نشان داده شده است که فرایند حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی کـه دو ابـزار اصـلی هژمـونی گفتمـان است در ارتباط با گفتمان فرهنگی جمهوری اسلامی چگونه عمل می‌کند؟ به عبارتی، فـرض اساسـی مقالـه حاضـر آن است که گفتمان فرهنگی جمهوری اسلامی بر اساس مدل نظری در وضـعیت اوج قـرار داشـته و در نتیجـه بـا توجه به نقش دو عنصر حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی، در تثبیت موقعیت هژمونیـک گفتمـان رسـمی و تبـدیل آن بـه تصور اجتماعی فرایند این موضوع در حوزه دستگاه فرهنگی دارای اهمیت است. با توجه بـه گسـتردگی حـوزه‌هـای گفتمان فرهنگی جمهوری اسلامی در این مقاله، برای نمونه فرایند حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی ارزش‌های مرتبط بـا دفاع مقدس در یکی از مهم‌ترین بازوهای گفتمان فرهنگی یعنی صدا و سیما مورد بررسی قرار گرفته است.

در واقع این بخش نشان می‌دهـد کـه چگونـه دسـتگاه رسـمی فرهنگـی صـدا و سـیما و بـه خصـوص سریال‌های تلویزیون به عنوان مهم‌ترین بازوی رسانه‌ای جمهوری اسلامی برای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانـی، با مفصل‌بنـدی خـاص از عناصـر کـانونی سیاسـت فرهنگـی جمهـوری اسـلامی، عمـلاً نـوعی اسـتقلال از سیاست‌های رسمی فرهنگی را در پیش گرفته است.

جایگاه دفاع مقدس در گفتمان فرهنگی

دفاع مقدس یکی از مهم‌ترین عرصه‌های حضور گفتمان فرهنگی جمهوری اسلامی و محملـی بـرای تجلـی ارزش‌های فرهنگی جمهوری اسلامی بـوده اسـت. از همـین رو برخـی بـر ایـن باورنـد «دفـاع مقـدس» از برجسته‌ترین فرازهای تاریخ ایران است. «جنگ» در مطالعات تمدنی ـ تاریخی یکـی از نشـانگاه‌هـای اصـلی بروز و ظهور هویت‌ها و حیثیت‌هاست. در این میـان جنـگ‌هـای بـزرگ و طـولانی در بـه نمـایش گـذاردن خصائص ملی و شخصیت فرهنگی یک ملت بسیار مهـم‌تـر و راهبـردی‌ترنـد. «دفـاع مقـدس» نمایشـگاهی هشت‌ساله از ملتی است که حقیقت تاریخی و هویت فرهنگـی آن در زیـر خروارهـا روایـت «شـرق‌شناسـانه مستشرقان» و «سیاه‌نمایانه روشنفکران» پنهان مانده بود». (جعفری، ۱۳۹۳: ۴)

از همین رو نحوه بازنمایی و یا به عبارتی برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی عناصر اصلی مرتبط با دفاع مقـدس اهمیت زیادی پیدا می‌کند. حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی که به عنوان مطالعه موردی در این بخـش بـه عنـوان نمونه‌ای از ضعف دستگاه رسمی فرهنگی در ارتباط با گفتمان رسـمی فرهنگـی بـا آن مواجـه اسـت و مـورد بررسی قرار گرفته است مربوط به ۵ سریال دفاع مقدسی (همچون سرو / مادر / قفسی برای پرواز / نابرده رنـج / بیدار باش) است که طی سه سال اخیر از تلویزیون پخش شده‌اند.

علت انتخاب سریال‌ها در سال‌های مختلف و عدم اکتفا به یک مورد خاص، وجود مفصل‌بندی‌های مشابه در آنها در ارتباط با مؤلفه‌های ایثار / شهید و شهادت / دشمن / رزمنده و مجاهد / پشت جبهه ... بوده اسـت. به عبارت دیگر، بررسی مجموعه‌ای از سریال‌ها با عوامل تولیدی متفاوت در سال‌های مختلف بـا یـک نظـام مفصل‌بندی مشابه و برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی هم‌شکل نشان از حضور نظام گفتمانی خاص در فرایند تولید

سریال‌های تلویزیونی دارد. یکی از مفروضات اصلی این مقاله وجود گفتمان غیر رسمی مؤثر در مفصل‌بندی عناصر گفتمانی در دستگاه رسمی فرهنگی است که از آن با عنوان استقلال نسبی سازمان فرهنگ نام برده شده است. زنجیره هم‌ارزی که این گفتمان غیر رسمی پیرامون مفاهیم مرتبط با گفتمان رسمی تشکیل می‌دهد نشان دهنده نوع حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی پیرامون این مقولات و فاصله آن با گفتمان رسمی است.

۱. ایثار

یکی از عناصر اصلی گفتمان فرهنگی است که زنجیره هم‌ارز آن، جلب رضایت پروردگار و عمل به تکلیف شرعی، فراموش کردن نفع شخصی و ... است. اما در سریال‌های یاد شده برای ایثار، زنجیره هم‌ارز عجیبی شکل گرفته است؛ به گونه‌ای که در نتیجه این شبکه هم‌ارز، ما با نوعی «همنشینی ایثار با حماقت» مواجه هستیم. حماقت و از خودگذشتگی احمقانه (سریال مادر / سریال همچون سرو)، فداکاری دلسوزانه فاقد مجوز شرعی (سریال بیدارباش ـ داستان کشته شدن احمد)، موفقیت رفیق و منافع شخصی (سریال بیدار باش ـ داستان فرار احسان) شبکه هم‌ارز مفاهیمی است که در سریال‌های یاد شده پیرامون ایثار شکل گرفته است.

در واقع، این نحوه مفصل‌بندی از ایثار باعث شکسته شدن زنجیره هم‌ارزی گفتمان فرهنگی جمهوری اسلامی از ایثار به مثابه عملی برای جلب رضای خدا و ... می‌شود. در نتیجه به جای برجسته‌سازی از ایثار، نوعی حاشیه‌رانی آن از طریق همنشین ساختن آن با حماقت و مترتب کردن بار معنایی منفی بر آن انجام می‌شود. در نتیجه در یکی از حساس‌ترین موضوعات گفتمان فرهنگی جمهوری اسلامی، بی‌توجهی به منطق و فرایند برجسته‌سازی، حاشیه‌رانی و ساخت شبکه هم‌ارز مفاهیم باعث می‌شود تا گفتمان فرهنگی نتواند دو ویژگی ضروری برای هژمونیک شدن یک گفتمان، یعنی قابلیت دسترسی و قابلیت اعتبار را کسب کند. از همین رو حاشیه‌نشین شدن، سرنوشت محتوم آن گردد. این فرایند در خصوص مقولات دیگر نیز قابل مشاهده است.

۲. شهید و شهادت

غیر شهادت در گفتمان فرهنگی جمهوری اسلامی، مرگ عادی است. به همین دلیل با مفاهیمی چون توفیق الهی، رستگاری عظیم، فیض عظیم، خوشبختی و شوق و اشتیاق همراه است؛ به گونه‌ای که به خانواده شهید تبریک که مفهوم برای شادی است به همراه تسلیت گفته می‌شود و شهید نه تنها با اراده خود، بلکه با شوق و اشتیاق به استقبال شهادت می‌رود.

اما در سریال‌های یاد شده، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در خصوص شهادت به گونه‌ای است که «شهادت» با «مرگ عادی» یعنی غیر خودش در گفتمان رسمی همنشین می‌شود و میان «مردن یا کشته شدن معمولی» با «کشته شدن برای خدا و در رکاب امام» نوعی یکسان‌انگاری به وجود می‌آید. مرگ اتفاقی و تصادفی، مرگ سهل‌انگاری، در مواردی مرگ کمیک، آن چیزی است که درباره شهادت برجسته‌سازی شده است. تصادف و

اتفاق، فقدان عزم و اشتیاق، سهل‌انگاری و ... زنجیره هم‌ارزی ایجاد می‌کند که نقطه مقابل گفتمان فرهنگی رسمی است و باعث شکسته شدن آن می‌شود.

۳. دشمن

دشمن را به نوعی می‌توان همان غیر در گفتمان‌ها دانست. غیرها معمولاً واجد مجموعه‌ای از صفات منفی و رذالات‌های اخلاقی ـ فرهنگی به تصویر کشیده می‌شوند. به عبارت دیگر هویت یک گفتمان با مشخص ساختن مرزهای خود با غیر و تمایز با آن تثبیت می‌شود. با این حال نوع برجسته‌سازی از دشمن که در گفتمان فرهنگی رسمی جمهوری اسلامی به مثابه کانون خبائث و رذایل تصویر شده و مسئولیت بسیاری از خرابکاری‌ها و ضربه‌ها به کشور به گردن او نهاده می‌شود، زنجیره هم‌ارز گفتمان رسمی را از بین می‌برد. در گفتمان رسمی، زنجیره هم‌ارز پیرامون دشمن شامل توطئه‌گر، مکار، غیر قابل اعتماد، ضربه زننده، خرابکار و ... است. حال آنکه در سریال‌های یاد شده دشمن به موجودی دوست داشتنی، بی‌خطر (دست و پا چلفتی) تبدیل می‌شود که نتیجه آن را می‌توان نوعی فرایند دشمن‌زدایی نامید. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد در سریال‌های اشاره شده برای گفتمان‌های غیر گفتمان رسمی، زنجیره هم‌ارز مفاهیم و برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی صورت می‌گیرد.

۴. رزمنده و مجاهد

مردان و زنانی که در راه خدا از جان و مال و زندگی خویش گذشته و برای دفاع از وطن و ناموس، خویشتن را به رنج و محنت انداخته‌اند. راه خدا، رضای خدا، ترک زندگی و لذت‌های دنیا، دفاع از وطن، دفاع از ناموس و بسیجی، زنجیره هم‌ارز مفاهیم پیرامون رزمنده و مجاهد در گفتمان فرهنگی رسمی است. اما در سریال‌های تلویزیونی «رزمنده و مجاهد» ابتدا مفهوم بسیجی بودن از زنجیره هم‌ارز مفاهیم رزمنده و حتی جنگ حذف و نوعی بسیجی‌زدایی از جنگ، شکل می‌گیرد. به گونه‌ای که بسیجی، دیگری مردم می‌شود. علاوه بر این، لودگی، ناشی‌گری، سوءاستفاده‌گری زنجیره هم‌ارز مفاهیمی است که پیرامون این موضوع در سریال‌های تلویزیون دیده می‌شود.

۵. پشت جبهه

همراهی خانواده، تشویق پدر و مادر، تشویق همسر، مشارکت اقتصادی خانواده‌ها، رضایت از حضور در جبهه، افتخار به مشارکت جنگ، بخشی از زنجیره هم‌ارز مفاهیم مرتبط با پشت جبهه است. در نتیجه این زنجیره، مفاهیم پشت جبهه از یک وضعیت انفعالی خارج شده و به مثابه یکی از ارکان اصلی دفاع مقدس در آمده است. به عبارت دیگر در گفتمان رسمی فرهنگی برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی از پشت جبهه به گونه‌ای است که قابلیت اعتماد برای آحاد جامعه فراهم شود. «صف مردمی اعزام‌ها»، «مساجد و پایگاه‌های بسیج»، «پشتیبانی‌های مردمی خصوصاً پشتیبانی‌های زنان»، «خانواده شهدا»، «دیدارها با امام»، «تجمع بسیجیان»،

«راهپیمایی‌ها» و «دانشجویان رزمنده» بخش دیگری از زنجیره مفاهیم هم‌ارز پشت جبهه در گفتمان رسمی فرهنگی است. اما برجسته‌سازی این موضوع نیز همچون محورهای دیگر صورت گرفته است.

مخالفت خانواده با جبهه رفتن فرزندان، مخالفت زن با جبهه رفتن همسر، نارضایتی عمومی از جنگ، عقیم ماندگی جنگ، هدررفتگی تلاش‌های رزمندگان و جبهه‌رفته‌ها و در یک مورد عجیب، انزوای بازماندگان جنگ، زنجیره هم‌ارز مفاهیمی است که به جای تلاش برای تثبیت زنجیره هم‌ارز گفتمان رسمی در حال از بین بردن آن است. به نظر می‌رسد برجسته‌سازی وارونه و حاشیه‌رانی معکوس بهترین توصیف برای فرایندهای موجود در سریال‌های تلویزیونی باشد.

همین موارد و فرایند را می‌توان درباره زنجیره هم‌ارز مفاهیم پیرامون زن چادری، مرد ریشو، مرد مذهبی، روحانیون، حجاب، خانه‌داری، فرزندآوری و ... نیز مشاهده کرد. هم‌نشینی زن چادری و فقر اقتصادی، فرهنگی و آموزشی، هم‌نیشینی مرد ریشو و مذهبی با خشونت، تعصب، عدم عقلانیت، هم نشینی خانه‌داری با بوی پیاز داغ دادن، تنها بخشی از زنجیره‌های هم‌ارز مفاهیمی است که توسط دستگاه‌های رسمی فرهنگی جمهوری اسلامی ساخته شده است.

نتیجه

حاصل چنین زنجیره هم‌ارزسازی و برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در خصوص دفاع مقدس که مطالعه موردی این مقاله بود، شکسته شدن کل زنجیره هم‌ارزی گفتمان رسمی از دفاع مقدس است. تمام تلاش گفتمان فرهنگی رسمی بر تمایز میان دفاع مقدس از جنگ‌های معمولی و در نتیجه برجسته‌سازی آن به صورت یک موقعیت ارزشی ـ آرمانی خاص بوده است. با این حال در نتیجه فرایندهای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در سریال‌های تلویزیون درباره دفاع مقدس و مفاهیم کانونی آن از قبیل ایثار و شهادت، معنای کلی دفاع مقدس تغییر کرده است. تقلیل «دفاع مقدس» به «جنگ» و تغییر زنجیره هم‌ارز همه مفاهیم بنیادین مرتبط با «دفاع مقدس» از ایثار گرفته تا «جهاد»، «شَهادت»، «رزمنده»، «جبهه»، «پشت جبهه» به معنای شکستن زنجیره هم‌ارز مفاهیم مرتبط با دفاع مقدس در گفتمان فرهنگی رسمی است.

در واقع، دستگاه رسمی فرهنگی و در اینجا تلویزیون به جای اینکه بازوی سیاست فرهنگی رسمی برای هژمونی در سطح جامعه باشد به نوعی به ضد آن تبدیل شده است. فرایند تغییر در زنجیره هم‌ارز مفاهیم با دفاع مقدس به گونه‌ای بوده است که باعث ابراز نگرانی عالی‌ترین مقام جمهوری اسلامی شده و از آن به خطر انحراف نام برده شده است. همین ابراز نگرانی‌ها در سایر حوزه‌های فرهنگ و در کلیت فعالیت فرهنگی نیز وجود دارد. به گونه‌ای که تعبیر «نیمه شب از خواب برخاستن» به دلیل نگرانی از حوزه فرهنگ استفاده شده است.

طبق نظریه لاکلا و موف، گفتمان‌های در حال پیدایش برای هژمونیک شدن، می‌کوشند از یک‌طرف با

استفاده از منطق تفاوت،[1] با تأکید بر تنوعات و تفاوت‌ها و به تبع آن اختلافات موجود در عرصه اجتماعی، زنجیره هم‌ارزی[2] «دیگری» موجود را در هم بریزند و از سوی دیگر با بهره‌گیری از «دال‌های تهی» که بیانگر یک خلاء در فضای اجتماعی گفتمان رقیب است و با استفاده از دو ابزار برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی اقدام به اسطوره‌سازی نمایند. در واقع، گفتمان‌ها با خلق اسطوره‌ها به بازسازی آرمانی فضای اجتماعی می‌پردازد و از طریق مفصل‌بندی مجدد دال‌های متزلزل به دنبال ایجاد یک عینیت اجتماعی جدید هستند و از این طریق، خود را به عنوان تنها راه حل موجود برای خروج از شرایط بحران معرفی می‌نماید.

کردارهای گفتمانی زبانی و غیر زبانی مهم‌ترین بازوی برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی گفتمان‌ها به حساب می‌آیند. در این میان نقش کردارهای زبانی که محمل عمده آنها کالاهای فرهنگی است بسیار مهم‌تر و اثرگذارتر است. با این حال به نظر می‌رسد بخش عمده کردارهای زبانی گفتمان فرهنگی رسمی جمهوری اسلامی که انتظار می‌رود از طریق دستگاه رسمی فرهنگی به اجرا در آید، بر ضد گفتمان رسمی فرهنگی عمل کرده و به نوعی بازوی اجرای گفتمان‌های رقیب شده است. چراکه بررسی کردارهای زبانی تولید شده توسط این دستگاه‌ها (در اینجا مثال دفاع مقدس در سریال‌های تلویزیونی) نشان می‌دهد که کردارهای زبانی بازتولیدشده به گفتمان‌های رقیب تعلق داشته و در صدد برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی گفتمان‌های رقیب و تضعیف گفتمان رسمی فرهنگی جمهوری اسلامی است.

همان طور که لاکلا و موف اشاره کرده‌اند اسطوره‌ها برای فراگیر شدن در جامعه باید خود را عام و جهان‌شمول و پاسخ‌گوی همه نیازها و تقاضاهای موجود در جامعه نشان دهند و شکلی آرمانی و استعاری به خود بگیرند. برای تبدیل اسطوره به تصور اجتماعی علاوه بر نیاز به خلق فضای استعاری، وجود دو شرط لازم است: قابلیت دسترسی و قابلیت اعتبار.

هر دوی این شروط با کردارهای زبانی و غیر زبانی گفتمان در جامعه محقق می‌شود. به خصوص شرط اول یعنی قابلیت دسترسی به کردارهای زبانی گفتمان وابستگی بیشتری دارد. از همین رو کردارهای زبانی کالاهای فرهنگی تولید شده در دستگاه رسمی فرهنگی مهم‌ترین عامل امکان دسترسی مردم به یک گفتمان خاص هستند. به عبارت دیگر، در صورتی که قابلیت دسترسی محقق نشود امکان تبدیل گفتمان به تصور اجتماعی و تثبیت معنای گفتمان در جامعه منتفی می‌شود. در نتیجه در شرایطی که کردارهای زبانی تولید شده در دستگاه‌های رسمی فرهنگی با گفتمان رسمی هم‌خوانی نداشته و در حال بازتولید کردارهای زبانی گفتمان‌های رقیب می‌باشند، گفتمانی که در دسترس عموم قرار می‌گیرد و به تبع آن، قابلیت اعتبار نیز پیدا می‌کند، گفتمان رقیب خواهد بود. در این شرایط نقش کردارهای غیر زبانی از قبیل توقیف، سانسور، زندانی کردن، برخورد فیزیکی در حفظ گفتمان افزایش می‌یابد. به این ترتیب نوعی ناهم‌خوانی میان

1. Logic of difference.
2. Chain of equivalence.

کردارهای زبانی و غیر زبانی گفتمان پدیدار می‌شود. در حالی که بـه دلیـل اسـتقلال نسـبی دسـتگاه رسـمی فرهنگی، کردارهای زبانی گفتمان، تولید و باز تولید نمی‌شود و در دسترس عموم قرار نمی‌گیرد، از کردارهـای غیر زبانی برای حفظ هژمونی گفتمان استفاده می‌شود.

در نتیجه افزایش استفاده از کردارهای غیر زبانی برای حفظ هژمونی گفتمان، دو اتفاق جدی رخ می‌دهد: از یک سو همان طور که لاکلا و موف به آن اشاره کرده‌اند رابطه خصمانه گفتمـان حـاکم بـا گفتمـان‌هـای رقیب بیشتر می‌شود و گفتمان‌های رقیب برجسته‌تر می‌شوند. هر چـه خصـومت گفتمـان حـاکم بـا گفتمـان رقیبش بیشتر شود آن گفتمان برجسته‌تر و قوی‌تر می‌شود. با قوی‌تر شـدن گفتمـان رقیـب، گفتمـان حـاکم مجبور به نشان دادن خصومت بیشتری می‌شود و این روند شاید در نهایت به هژمونیک شدن گفتمان رقیـب و فروپاشی گفتمان حاکم بینجامد. رد پای چنین فرایندی در انقلاب اسلامی نیز قابل مشاهده است که در آن گفتمان‌های متخاصم با حکومت پهلوی نیز در بدو شکل‌گیری‌شان خواستار تعدیل و اصلاحات محـدودی در نظام حاکم بودند، اما هر چه خصومت گفتمان سلطنتی پهلوی با ایـن گفتمـان‌هـا بیشـتر شـد خواسـته‌هـای گفتمان‌های مذکور نیز جدی‌تر و بنیادی‌تر شد تا اینکه حدوداً از ۱۳۵۶ به بعد به تدریج سامان دهنـده هویـت فرهنگی مستقل و قدرتمندی شد و برای از بین بردن نظام پهلوی حاکم محکم‌تر به میدان آمد.

از سوی دیگر، استفاده هر چه بیشتر از کردارهای غیر زبانی به معنای ناتوانی گفتمان در پاسخ‌گویی به مطالبـات جمعی است. مفهوم مطالبه در شکل‌گیری و تثبیت گفتمان‌ها نقش کلیدی دارد. بـر مبنـای تئـوری لاکـلا و مـوف، مطالبه به منزله صورت ابتدایی ساخت پیوند اجتماعی است. بر مبنای این تئوری دو نوع مطالبـه وجـود دارد؛ در نـوع اول مطالبه، شکافی در سطح جامعه مشاهده نمی‌شود و «مراجع ذی ربط» صلاحیت رسیدگی به مطالبـات جزئـی و منفرد گروه‌های مختلف جامعه را دارند. در این شرایط، گفتمـان در وضـعیت هژمونیـک قـرار دارد. امـا در نـوع دوم مطالبه «مراجع ذی ربط» مشروعیت خود را برای تصمیم‌گیری در مـورد درخواسـت‌هـا از دسـت داده و گـروه‌هـای مختلف خارج از قدرت نیز این حق را برای خود قائل هستند که درخواست داشته باشد. این نـوع اصـلی‌تـرین عامـل شکل‌گیـری گفتمـان «انقلابـی» سـال ۵۷ در ایـران اسـت کـه منجـر بـه ایجـاد یـک مطالبـه محـوری در بـین خرده‌گفتمان‌های خارج از قدرت گفتمان حاکم شده است. در این دوره، شکافی درون جامعه ایجاد شـد و بـه تـدریج مطالبات شکل آنتاگونیستی به خود گرفت و نظام شاهنشاهی با وجود اعمال برخی اصلاحات نتوانسـت قـدرت خـود را باز یابد. بنابراین استفاده زیاد از کردارهای غیر زبانی برای حفظ هژمونی گفتمانی در نهایـت بـه معنـای نـاتوانی از پاسخ‌گویی به مطالبات اجتماعی خواهد بود که می‌تواند باعث فروپاشی کل گفتمان شود.

منابع و مآخذ

۱. اشتریان، کیومرث، ۱۳۹۱، ***(مقدمه‌ای بر روش) سیاست‌گذاری فرهنگی***، تهران، جامعه شناسان.

۲. بنیانیان، حسن، ۱۳۸۷، ***فرهنگ در مدیریت توسعه اسلامی***، تهران، سوره مهر.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲ قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی به نشانی: www.khamenei.ir

٤. تاجیک، محمدرضا، ۱۳۸۳، ***گفتمان، پاد گفتمان و سیاست***، مؤسسه توسعه علوم انسانی، تهران، بی‌نا.

۵. تقوی، سیدرضا، ۱۳۸۵، ***تأملات فرهنگی***، تهران، نشر نخیل.

٦. جعفری، علی، ۱۳۹۳، ***آسیب شناسی بازنمایی دفاع مقدس در سریال‌های تلوزیونی***، تهران، دفتر مطالعات راهبردی فرهنگ.

۷. حاجیانی، ابراهیم، ۱۳۸۹، ***سیاست فرهنگی***، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۸. حسین‌زاده، محمدعلی، ۱۳۸٦، ***گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۹. حسین‌لی، رسول و مسعود کوثری، ۱۳۸۱، ***اصول و مبانی سیاست فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران***، تهران، نشر آن.

۱۰.حسینی‌زاده، محمدعلی، ۱۳۸۳، «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، ***فصلنامه علوم سیاسی***، سال هفتم، شماره ۲۸.

۱۱. حقیقت، سید صادق، ۱۳۸۷، ***روش شناسی علوم سیاسی***، قم، انتشارات دانشگاه مفید.

۱۲. دایک، تون آدریانوس فان، ۱۳۸۲، ***مطالعاتی در تحلیل گفتمان***، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

۱۳. رضایی، محمد، ۱۳۸۷، ***ناسازه‌های گفتمانی مدرسه: تحلیلی از زندگی روزمره دانش آموزی***، تهران، انتشارات جامعه و فرهنگ.

١٤. رضائیان، علی، ۱۳۷۹، ***مبانی سازمان و مدیریت***، تهران، سمت، چ اول.

۱۵. سعید، بابی، ۱۳۷۹، ***«هراس بنیادین: اروپا مداری و ظهور اسلام‌گرایی»***، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

١٦. سلطانی، سیدعلی‌اصغر، ۱۳۸۳، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، ***فصلنامه علوم سیاسی***، سال هفتم، شماره ۲۸.

۱۷. سلطانی، علی‌اصغر، ۱۳۸٤، ***قدرت گفتمان و زبان؛ ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران***، تهران، نشر نی.

۱۸. سند اصول سیاست فرهنگی، ۱۳۷۲، شورای عالی انقلاب فرهنگی قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی به نشانی: www.sccr.ir

۱۹. شریف‌زاده، فتاح و دیگران، ۱۳۹۲، «موانع اجرای سیاست‌های فرهنگی کشور طی برنامه‌های اول تا چهارم توسعه: بررسی تجربیات مدیران فرهنگی»، ***اندیشه مدیریت راهبردی***، سال هفتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۲، شماره پیاپی ۱۳.

۲۰. صالحی امیری، سیدرضا و امیر عظیمی دولت آبادی، ۱۳۸۸، ***مبانی سیاستگذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی***، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

۲۱. صدیق سروستانی، رحمت‌الله و قاسم زائری، ۱۳۸۹، «بررسی گفتمان‌های فرهنگی پسا انقلابی و روندهای چهارگانه مؤثر بر سیاست فرهنگی در جمهوری اسلامی»، ***پژوهشنامه بهار***، شماره ٥٤.

۲۲. طباطبایی، مرجان، ۱۳۸۹، ***مطالعه توصیفی گفتمان فمینیستی فعالان سیاسی ـ اجتماعی***، دانشگاه تربیت مدرس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

۲۳. علوی‌تبار، علیرضا و همکاران، ۱۳۸۱، «درآمدی بر سیاست گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی»، ***برنامه ریزی و فرهنگ***، نسخه شماره ۳۳.

۲٤. فرکلاف، نورمن، ۱۳۷۹، ***تحلیل انتقادی گفتمان***، گروه مترجمان، تهران، دفتر مطالعات وتوسعه رسانه‌ها.

۲۵. قاضیان، حسین، ۱۳۸۲، ***سیاستگذاری و فرهنگ در ایران امروز***، مرکز باز شناسی اسلام و ایران، تهران.

۲٦. کاشی، غلامرضا، ۱۳۷۹، ***جادوی گفتار؛ ذهنیت فرهنگی و نظام معانی درانتخابات دوم خرداد***، تهران، مؤسسه فرهنگی آینده پویان.

۲۷. کاظمی، عباس، ۱۳۸۸، «نقد کتاب ناسازه‌های گفتمانی مدرسه: تحلیلی از زندگی روزمره دانش آموزی»، به نقل از وبگاه جامعه شناسی و زندگی روزمره در ایران به نشانی: kazemia.persianblog.ir/post/34

۲۸. کسرایی، محمدسالار و علی پوزش شیرازی ، ۱۳۸۸، «نظریه گفتمان لاکلا و موف ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، ***فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی***، دوره ۳۹، شماره ۳.

۲۹. کشفی، سید علی و سینا کلهر، ۱۳۹۲، ***اولویت‌های فرهنگی بر اساس منازعه گفتمانی***، تهران، دفتر مطالعات راهبردی فرهنگ.

۳۰. کلیگز، مری، ۱۳۸۵، «ماشین‌های ایدئولوژی / آلتوسر و دستگاه‌های ایدئولوژیک دولتی»، ترجمه ولی زاده، وحید، ***خردنامه همشهری***، شهریور شماره ٦.

۳۱. کیوی، ریمون و لوک وان کامپنهود، ۱۳۸٦، ***روش تحقیق در علوم اجتماعی***، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، توتیا.

۳۲. لاکلا، ارنستو، ۱۳۸۸، ***چرا برساختن یک مردم وظیفه اصلی سیاست رادیکال است***، ترجمه ارض‌پیما، تهران، رخدادنو.

۳۳. لاین، دیوید، ۱۳۸۱، ***پسامدرنیته***، ترجمه محمدرضا تاجیک، تهران، بقعه.

۳٤. مارش، دیوید وجری استوکر و دیگران، ۱۳۷۸، ***روش و نظریه در علوم سیاسی***، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۳۵. مجید، وحید، ۱۳۸۲، ***سیاستگذاری و فرهنگ در ایران امروز***، تهران، مرکز باز شناسی اسلام و ایران.

۳٦. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۹، «سخنرانی در خصوص وضعیت فرهنگی: مشکلات فرهنگی کشور ناشی از نحوه اجراست نه ضعف قانون»، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی: www.jahannews.com.

۳۷. مطهری، علی، ۱۳۹۰، «مشکلات ۱۰ سال آینده کشور فرهنگی ـ اجتماعی است»، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی: www.entekhab.ir

۳۸. مهدوی، محمدصادق، ۱۳۹۲، «مصاحبه در خصوص چالش‌های پیش روی سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران».

۳۹. هوارث، دیوید، ۱۳۷۷، «نظریه گفتمان»، ترجمه سیدعلی‌اصغر سلطانی، ***فصلنامه علوم‌سیاسی***، شماره ۲، پاییز.

۴۰. یورگنسن، م. فیلیپس، ل، ۱۳۸۹، ***نظریه و روش در تحلیل گفتمان***، هادی جلیلی، تهران، نشرنی.

41. Jurgensen, M and Phillips, 2002, ***Discourse analysis***, London: Sage Publications.
42. Laclau, E, 1990, ***New reflections on the evolution of our time***. London: Verso.
43. Laclau, E, 2005, ***On Populist Reason***, London: Verso
44. Laclau, E. and Mouffe, C, 1985, ***Hegemony and Socialist Strategy: Towards a RadicalDemocratic Politics***, London: Verso.
45. Anderson, Chris, 2005, "What's the Difference Between Policies and Procedures?", ***Bizmanualz***, April 4.
46. Cultural Policies in Europe, www.culturalpolicies.net
47. Atlas, Caron, Cultural Policy: What Is It, Who Makes It,Why Does It Matter? www. nyfa. org/files_uploaded /Pages_65-68. pdf
48. Gigi, Bradford, 2000, "Defining Culture and Cultural Policy", ***in The Politics of Culture***, ed. Gigi Bradford, Michael Gary, and Glen Wallach, , New York: The New Press for Center for Arts and Culture.
49. www.culture.arts.gov.au
50. www.en.wikipedia.org/wiki/Cultural_policy